

پژوهشی درباره محل دفن امام حسین علیه السلام و دیگر شهدای کربلا

شیخ فضل علی قزوینی
ترجمه: محمد مهدی رضایی



مقدمه

درباره اصحاب امام حسین علیه السلام و شهدای روز عاشورا در کربلا، به شکل‌های مختلف، بررسی‌ها و تألیفاتی صورت گرفته است؛ مثلاً در «تاریخ الامم و الملوک» طبری و «الکامل» ابن اثیر و دیگر تاریخ‌های قدیم، تنها به ذکر نام آنها بسنده شده، اما عده‌ای دیگر از علما نوشته‌هایی خاص درباره این

شهدا گرد آورده و در آنها به اوصاف و تاریخ زندگی و حالات مختلف آنها پرداخته‌اند. شاید قدیم‌ترین این نمونه‌ها، کتاب فضیل بن زبیر اسدی کوفی، از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام باشد که علامه سید محمد رضا حسینی جلالی آن را به صورت تحقیق شده و آراسته، در شماره دوم مجله «تراثنا» به نام «تسمیة من قتل مع الامام الحسین»

به چاپ رسانده است. مشهورترین کتاب در این موضوع که در اختیار ماست، کتاب «ابصارالعین فی انصارالحسین»، نوشته علامه ادیب و تاریخ دان شهیر، شیخ محمد سماوی می باشد که در آن به شرح حال ۱۱۳ تن از شهدای کربلا پرداخته شده است.

اما در این میان، کتاب ارزشمند «الامام الحسین علیه السلام واصحابه»، نوشته علامه متبحر، شیخ فضل علی قزوینی، (۱۲۹۰-۱۳۶۷ق.) گونه دیگری است. در این کتاب، تمام افراد حاضر در کربلا - مردان و زنان و شهدا و غیرشهدا - همه نام برده شده اند، همچنین در این کتاب، ماجرای شهادت امام حسین علیه السلام و حوادث مربوط به حرکت آن حضرت از مکه تا کربلا و آن چه پس از عاشورا به وقوع پیوست، همه به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته اند.

یکی از ویژگی های این کتاب آن است که مؤلف به بیان فهرست وار مسائل اکتفا نکرده، بلکه با استفاده از تبحر و احاطه خود بر مسائل تاریخی و دقیق نگری خاص خود، آن چه را مورخان نقل کرده اند، نقد و بررسی کرده و هر حادثه کوچک یا بزرگ را با دقتی در خور و قابل ستایش تبیین کرده است و حتی نسبت به الفاظ و عبارت نقل شده در کتابها بی توجه نبوده و آنها را نیز در بوته نقد نهاده است.

آن چه در این نوشتار در مقابل چشم خوانندگان قرار می گیرد، ترجمه فصل چهارم کتاب مذکور، تحت عنوان «فی دفنه و مدفنه علیه السلام و مدفن اصحابه علیهم السلام» است که تحقیقی تازه و ارزشمند در نوع خود به شمار می آید و به بسیاری از ابهامات و سؤالات در این زمینه، پاسخ دقیق و متقن می دهد.

محل دفن امام حسین علیه السلام

درباره محل دفن پیکر امام حسین (ع) تقریباً هیچ اختلافی وجود ندارد؛ در «کامل الزیارات» تحت عنوان «فضیلت کربلا و زیارت امام حسین (ع)» آمده است:

تمام روایات این باب و روایاتی مثل اینها، جهت استدلال بر صحت وجود قبر مولای ما امام حسین (ع) در کربلا، مورد استفاده قرار می گیرند؛ زیرا بسیاری از مخالفان، وجود قبر آن حضرت را در کربلا انکار می کنند همچنان که بودن قبر امیرمؤمنان (ع) در نجف اشرف را منکرند.^۱

این سخن، البته، جای تأمل دارد. آری، عده ای از مخالفان، شهادت امام حسین (ع) را نپذیرفته اند؛ اما هر که به شهادت وی باور داشته، وجود آرامگاه او را در کربلا،

منکر نشده است و بارها به این نکته اشاره شده که هدف منکران، چیزی جز تشکیک در امور مسلم و اشکال نمودن در موضوعات بدیهی و ضروری نیست؛ تا از این راه، به اغراض فاسد خود دست پیدا کنند.

بی‌شک، آن چه از «کامل الزیارات» نقل کردیم، از نویسنده آن، یعنی شیخ ابوالقاسم، جعفر بن محمد بن قولویه نیست؛ بلکه یکی از شاگردان وی آن را ضمیمه کتاب ساخته است. از این رو، ذکر آن مطلب در «بحار الانوار»^۱ و نسبت دادن آن به شیخ ابوالقاسم، چندان مناسب نمی‌باشد و جای ایراد دارد.

کار امام، با امام است

یکی از مسائل مسلم و اجماعی نزد شیعه که از ضروریات مذهب به شمار می‌آید و روایاتی به طور عام و خاص درباره آن وارد شده، این است که امام و معصوم را فقط امام و معصوم غسل می‌دهد و کفن می‌کند؛ بلکه گفته شده که امام و معصوم جز به وسیله امام و وصی پس از خود، دفن نمی‌شود. بنابراین، مامعتقدیم که بدن امام حسین علیه السلام را علی بن حسین، امام زین العابدین علیه السلام به خاک سپرده، هر چند در این باره، روایتی نرسیده باشد؛ حال آن که روایات متعددی در این باره وارد شده است که برخی عبارتند از:

۱. سید عبدالله شبر(ره) در کتاب «جلاء العیون» از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که فرمود:

علی بن حسین علیه السلام با علم و قدرت خود، برای دفن پیکر پاک پدر بزرگوارش حاضر شد؛ بر او نمازگزارد؛ او را دفن کرد و پس از اتمام کارها، به همان جا که بود، بازگشت.

۲. از امام رضا علیه السلام نقل شده است که علی بن حسین علیه السلام دور از چشم مردم، به کربلا رفت و کار خاکسپاری پدرش را انجام داد و بازگشت.

کسی از محمد بن مسعود، از جعفر بن احمد، از حمدان بن سلیمان، از منصور بن عباس، از اسماعیل بن مهران^۲ و او از یکی از اصحاب ما چنین نقل کرده است: خدمت

امام رضا علیه السلام نشسته بودم که علی بن ابی حمزه ^۴ با ابن سراج و ابن مکاری وارد شدند. علی بن ابی حمزه پس از گفت و شنودی که بین او و امام علیه السلام بر سر مسئله امامت در گرفت، گفت:

ما از پدران بزرگوارت شنیده‌ایم که امور مربوط به امام را کسی جز امام انجام نمی‌دهد.

امام فرمود: بگو بدانم حسین بن علی علیه السلام امام بود یا نه؟
علی گفت: او امام بود.

فرمود: چه کسی کار تجهیز و دفن او را به انجام رساند؟
گفت: علی بن حسین علیه السلام.

فرمود: وی در آن وقت کجا بود؟
گفت: در زندان عبیدالله بن زیاد.

فرمود: درست می‌گویی: او بی آن که کسی بفهمد، از زندان بیرون آمد و به کربلا رفت و پس از تجهیز بدن حسین علیه السلام به زندان بازگشت. بی شک خدایی که علی بن حسین علیه السلام را به قدرت خود به کربلا می‌فرستد، می‌تواند مرا قدرت دهد که به بغداد روم و پیکر پدرم را تجهیز و دفن کنم و آن گاه به مدینه باز گردم؛ حال آن که نه در زندانم و نه اسیر.^۵

۴. از امام جواد علیه السلام نقل شده که فرمود:

چون رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت، جبرئیل به همراه فرشتگان و روح که در شب قدر فرود می‌آیند، به زمین هبوط کردند. در آن هنگام، امیرمؤمنان علیه السلام چشم گشود و آنان را در منتهای آسمان‌ها و زمین مشاهده کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله را غسل می‌دادند و بر او نماز می‌گذارند و برایش قبری حفر می‌کردند. به خدا سوگند! جز آن فرشتگان، کسی برای رسول خدا صلی الله علیه و آله قبر آماده نکرد؛ پس هنگام دفن کردن آن حضرت، فرود آمدند و او را در قبر نهادند و چون امیرمؤمنان علیه السلام از

دنیا رفت، امام حسن و امام حسین علیهما السلام، همان صحنه‌ای را دیدند که پدر بزرگوارشان در مرگ رسول خدا صلی الله علیه و آله دیده بود؛ آنان نیز مشاهده کردند که پیامبر صلی الله علیه و آله، فرشتگان را در کار تجهیز علی علیه السلام یاری می‌دهد و چون امام حسن علیه السلام رحلت کرد، امام حسین علیه السلام بار دیگر همان صحنه را دید و این که پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام فرشتگان را کمک می‌کنند. این مشاهده، پس از شهادت امام حسین علیه السلام برای علی بن حسین، امام زین العابدین علیه السلام نیز رخ داد و...^۶

در بعضی روایات آمده است که اگر امامی در مشرق زمین از دنیا برود و وصی او در مغرب باشد، خداوند آن دو را به هم می‌رساند.

هر امام سابقی، در هنگام دفن امام لاحق، حاضر می‌شود؛ همچنان که به حضور ایشان در دفن پیکر امام حسین علیه السلام تصریح شده است.

از روایات امام جواد علیه السلام که در «بصائر الدرجات» آمده، استفاده می‌شود که رسول خدا صلی الله علیه و آله و هر امام سابقی، در هنگام دفن امام لاحق، حاضر می‌شود؛ همچنان که به حضور ایشان در دفن پیکر امام حسین علیه السلام تصریح شده است. اینک جای این پرسش هست که این حضور با بدن‌های نورانی مثالی صورت گیرد - چنان که از روایت بصائر الدرجات معلوم می‌گردد - یا بابدن‌های مادی دنیوی؛ به گونه‌ای که کسی جز امام آنها رانمی‌بیند؛ زیرا عوالم هستی، نزد ایشان، همه عرضی هستند؛ نه طولی؟ این بحث، مقام دیگری می‌طلبد و روایات بسیاری را به خود اختصاص داده است.

خلاصه این که بی شک رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام و حضرت زهرا سلام الله علیها و امام حسن علیه السلام در هنگام دفن امام حسین علیه السلام حاضر شده و علی بن حسین علیه السلام را در این کار یاری داده‌اند.

بنی اسد به دیگر قبایل عرب، افتخار می کردند و می گفتند: ما بودیم که بر حسین علیه السلام و اصحابش نماز خواندیم و آنها را به خاک سپردیم

بنی اسد و دفن شهدا

آن چه گفتیم حقیقت امر بود؛ اما ظاهر مسئله، طبق روایتی که در «بحار الانوار» آمده، چنین است: حضرت زینب سلام الله علیها به علی بن حسین علیه السلام عرض کرد:

خدای تعالی از گروهی از این مردم که فرعون‌های این سرزمین آنها را نمی‌شناسند و نزد آسمانیان معروف و شناخته شده‌اند، پیمان گرفته که این پیکرهای قطعه قطعه را جمع آوری کنند و به خاک بسپارند و در این وادی، نشانه‌ای برای قبر پدرت، سیدالشهداء، بر پا کنند؛ تا اثر آن همیشه باقی باشد.^۷

در حدیث ام ایمن نیز چنین می‌خوانیم:

جبرئیل به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: سپس خداوند عده‌ای از امتت را که کفار آنها را نمی‌شناسند و آنها به هیچ وجه در این خون‌ها شریک نبوده‌اند، می‌فرستد؛ تا بدن‌ها را به خاک سپارند و برای قبر سیدالشهداء در آن سرزمین نشانه‌ای بگذارد...^۸

در کتاب‌های معتبر، کیفیت دفن امام حسین علیه السلام و دیگر شهدای کربلا، به طور مفصل و با این خصوصیات، نیامده است و آن چه متأخرین گفته‌اند، سند محکمی ندارد و روایاتشان قابل اعتماد نیست. تنها مطلب مشهور و مسلم که روایاتی درباره آن وارد شده و تاریخ‌های معتبر آن را تأیید می‌کنند، حضور عده‌ای از قبیله «بنی اسد»، برای دفن پیکر امام علیه السلام است.

ابن شهر آشوب، در «المناقب» می‌نویسد:

عده‌ای از اهالی غاضریه به نام بنی اسد، یک روز پس از عاشورا، پیکرها را به خاک سپردند و برای بیشتر شهدا، قبرهای آماده‌ای می‌یافتند و پرندگانی سفید را بر آنها مشاهده کردند.^۹

مسعودی می‌نویسد:

اهالی غاضریه^{۱۰} مردمی که از بنی غاضره و از بنی اسد بودند - یک روز پس از شهادت امام حسین علیه السلام و اصحابش، آنها را به خاک سپردند.^{۱۱} شیخ مفید(ره) در «الارشاد» می‌نویسد:

چون ابن سعد از کربلا حرکت کرد، عده‌ای از بنی اسد که ساکن غاضریه بودند، خود را به پیکر امام حسین علیه السلام و دیگر شهدا رساندند؛ بر آنها نماز گزارند و حسین علیه السلام را در جایی که اکنون قبر اوست، به خاک سپردند.^{۱۲}

در «کامل البهائی» که محمد بن علی بن محمد بن حسن طبری، در سال ۶۷۵ق. آن را برای بهاءالدین محمد بن محمد شمس الدین تألیف کرد و نسخه آن نزد ما موجود است، چنین آمده است:

بنی اسد به دیگر قبایل عرب، افتخار می‌کردند و می‌گفتند: ما بودیم که بر حسین علیه السلام و اصحابش نماز خواندیم و آنها را به خاک سپردیم.^{۱۳} قضیه «بوریا» و این که بنی اسد بوریا بی آوردند و زیر پیکر امام حسین علیه السلام قرار دادند، تنها از «دیزج» که از طرف متوکل مأمور بر قبر امام حسین علیه السلام بود، نقل شده است. در «الامالی» به سند مؤلف از محمد بن مسلمه، از ابراهیم دیزج، نقل شده که گفت:

متوکل مرا مأمور نبش قبر امام حسین علیه السلام کرد؛ تا آن جا که می‌گوید: ابو علی عمادی گفت: در گفت‌وگو با ابراهیم دیزج از او درباره این ماجرا سؤال کردم و او گفت: «با چندتن از غلامان خاص خود نزدیک قبر رفتیم و قبر را شکافتم؛ پس بوریا بی تازه دیدم که بدن حسین علیه السلام روی آن قرار داشت و بویی خوش از آن بر می‌خاست. بدن و بوریا را به همان حال رها کردم و دستور دادم قبر را از خاک پر کنند.^{۱۴}

در «کامل البهائی»، چنین آمده است:

بنی اسد که از ترس ابن زیاد از محل خود کوچ کرده بودند، به کربلا رسیدند و پیکرهای شهدا را افتاده بر زمین دیدند؛ پس آنها را دفن کردند.

درباره نهر علقمه که مشهور است، باید گفت: که در آن زمان، نه نهری آن جا وجود داشته و نه شخصی به نام علقمی در آن جا زندگی می‌کرده است و سال‌ها پس از شهادت حضرت عباس علیه السلام کشاورزی علقمی نام، نهری از شط فرات برای زراعت خود ایجاد کرد و آن را از کنار قبر حضرت عباس بن علی علیه السلام عبور داد و از آن پس، آن قبر در کنار نهر علقمی قرار گرفت.

بنابراین، طبق ظواهر امر، تردیدی نیست که بنی اسد جسم امام حسین علیه السلام را پس از نماز گزاردن بر او، در مکانی که اکنون قبر آن حضرت است، به خاک سپردند.

قبر عباس بن علی علیه السلام

آن چه مسلم است و درباره آن روایاتی وجود دارد و محققان به آن تصریح کرده‌اند، این است که عباس بن علی علیه السلام همان جا که به شهادت رسید، به خاک سپرده شد و هم اکنون آن قبر، بارگاهی است شکوهمند که مردم آن را زیارت می‌کنند. درباره نهر علقمه که مشهور است، باید گفت: که در آن زمان، نه نهری آن جا وجود داشته و نه شخصی به نام علقمی در آن جا زندگی می‌کرده است و سال‌ها پس از شهادت حضرت عباس علیه السلام کشاورزی علقمی نام، نهری از شط فرات برای زراعت خود ایجاد کرد و آن را از کنار قبر حضرت عباس بن علی علیه السلام عبور داد و از آن پس، آن قبر در کنار نهر علقمی قرار گرفت. در این باره، حکایت مناسبی از شاه اسماعیل صفوی را نقل خواهیم کرد.

مزار علی بن حسین علیه السلام

آن چه درباره قبر علی بن حسین حضرت علی اکبر علیه السلام یقین است و در اخبار و روایات آمده و شیخ مفید بر آن تصریح کرده و فقهای دیگر نیز در کتابهای خود نوشته‌اند، این است که آن حضرت در پایین پای پدر بزرگوارش به خاک سپرده شد.^{۱۵}

در زیارت ناحیه مقدسه، چنین می خوانیم:

هرگاه خواستی شهداء را زیارت کنی، پایین پای امام حسین علیه السلام که

قبر علی بن حسین علیه السلام آن جا است، بایست. ^{۱۶}

عبارات در این باره، متفاوت می باشند؛ گاهی «کنار پاهای» و گاهی «سمت پاهای» آمده که هر دو به یک معناست. این که محل دفن علی بن حسین علیه السلام از دیگر شهدا به پیکر امام حسین علیه السلام نزدیک تر است، اتفاقی است؛ چون برای وی در کنار پاهای پدر بزرگوارش گودالی حفر کردند و در آن جا، او را به خاک سپردند.



کربلا / حرم حسینی

قبر حبیب بن مظاهر

درباره قبر مشهور و معروف حبیب بن مظاهر، شیخ حافظ احمد بن عبدالله اصفهانی، ابو نعیم، در کتاب «حلیة الاولیاء» می نویسد:

بنی اسد، حبیب را بالای سر حسین علیه السلام همان جا که اکنون قبر اوست دفن کردند؛ چون حبیب، رئیس آنان بود و این کار، تعظیم او به شمار می آمد. حافظ ابو نعیم یکی از بزرگان محدث و از موثقین نزد شیعه و اهل سنت است و عده ای از خاصه و عامه به مورد وثوق بودنش، تصریح کرده اند. گفته شده که سنی مذهب است؛ ولی برخی به صراحت، وی را شیعه دانسته اند. ابن خلکان در تاریخ خود می نویسد:^{۱۷} ابو نعیم، احمد بن عبدالله - در نسخه ای عیدالله آمده - بن احمد بن اسحاق بن موسی بن مهران اصفهانی، حافظ مشهور، صاحب کتاب «حلیة الاولیاء»، از بزرگان محدث و حافظان و موثقان بلند مرتبه است که نزد فضلاء درس خوانده و عالمانی بزرگ نزد او علم آموخته و از او منتفع شده اند. کتاب «حلیة الاولیاء»، او یکی از بهترین کتابها است. وی در ماه رجب سال ۳۳۴ق. به دنیا آمد و در ماه صفر ۴۳۵ق. رحلت کرد. شیخ بهایی درباره او چنین گفته است: وی در کتاب حلیة الاولیاء مطالبی آورده که بر

بنی اسد، حبیب را بالای سر حسین علیه السلام همان جا که اکنون قبر اوست دفن کردند؛ چون حبیب، رئیس آنان بود و این کار، تعظیم او به شمار می آمد.

خلوص او در تشیع دلالت می کند.

از سخن این ابو نعیم درباره قبر حبیب بن مظاهر بر می آید که قبر وی در حدود سال ۳۰۰ق. کاملاً مشخص و متمایز از دیگر قبرها بوده است.

شهید اول در کتاب «الدروس»، پس از ذکر زیارت شهدا می نویسد:

سپس سلام کن به حبیب بن مظاهر و حربن یزید ریاحی^{۱۸}

از این سخن هم روشن می شود که در حدود سال ۷۰۰ق. قبر حبیب و حربن یزید، مشخص و معلوم بوده اند.

در کتاب «المقامع» آمده است که مؤلف در جواب سؤال از قبر حبیب و حر گفته است: حبیب بن مظاهر در رواق دفن شده است و قبر حر در حدود یک فرسخی کربلا قرار دارد.»

به طور کلی باید گفت که هیچ کس در این مطلب شک و شبهه نکرده، مگر آن که در قلبش وسوسه شیطانی راه یافته یا خود از جمله خناسانی است که در دل‌ها شک و تردید می‌افکنند.

قبر حر بن یزید ریاحی

قبر حر در همین مکانی است که هم اکنون مورد زیارت قرار می‌گیرد و برای توضیح بیشتر، به سخن شهید(ره) در «الدروس» اشاره می‌کنیم و افزودن بر آن چه محمد ابن علی بن محمد بن حسن طبری، در «کامل البهائی» بدان تصریح کرده که: «بنی اسد، حر بن یزید ریاحی را با نزدیکان وی، در جایی که به شهادت رسیده بود، دفن کردند».^{۱۹} شیخ عباس قمی(ره) در «نفس المهموم»، به نقل از نسخه موجود کامل البهائی، مطلب را این گونه نقل کرده است:

حر بن یزید ریاحی در موضعی که به شهادت رسید، دفن شد و نزدیکانش او را به خاک سپردند.^{۲۰}

به هر حال، قبر حر معلوم و متمایز از قبور دیگر شهدا است و شاید عبارت کتاب «کامل البهائی» به جای «قتل فیه؛ موضعی که در آن به شهادت رسید»، «بزار فیه؛ مکانی که اکنون آن جا زیارت می‌شود»، بوده است.

قبور دیگر شهیدان

از روایت «المناقب» استفاده می‌شود که اکثر شهدا قبرهای جداگانه داشته‌اند. در این کتاب آمده است:

بنی اسد قبرهای آماده‌ای یافتند و پزندگانی سفید بر آنها مشاهده کردند.^{۲۱}

شیخ مفید(ره) در «الارشاد» می نویسد:

برای شهدای بنی هاشم و دیگر شهدا، پایین پای امام حسین (ع) گودالی فراهم آوردند و همه را در آن جا به خاک سپردند.^{۲۲}

ظاهر عبارت شیخ - بلکه صریح آن - این است که بنی اسد در پایین پای امام حسین (ع) گودالی برای شهدای بنی هاشم و گودالی دیگر برای دیگر اصحاب حفر کردند و آنان را در آن جا به خاک سپردند. در فصل مربوط به نام شهدای کربلا، در «الارشاد» چنین می خوانیم:

اینها که نام بردیم، هفده نفر از بنی هاشم بودند؛ برادران حسین و فرزندان برادرش و فرزندان دو عمویش جعفر و عقیل که همه شان پایین پای آن حضرت دفن شده‌اند که برایشان گودالی حفر کردند و همه را در آن جا به خاک سپردند؛ غیر از عباس.

و در ادامه می نویسد:

اما اصحاب امام حسین (ع) که با او به شهادت رسیدند، پیرامون قبر او دفن شده‌اند. ما در پی آن نیستیم که برای دیگر شهدای کربلا، به طور مفصل، قبرهای جداگانه معین کنیم و تنها چیزی که یقین است، آن است که همگی در «حائر» دفن شده‌اند و از آن بیرون نیستند.^{۲۳}

کلام شیخ مفید (ره) در این کتاب، خالی از آشفتگی و اضطراب نیست. در «کامل البهائی» آمده است:

تردید نداریم که حائر از طرف پاهای امام حسین (ع) به شهدا احاطه دارد و آنها را در برگرفته است.

به هر حال، احتمال دفن بنی هاشم یا عده‌ای از اصحاب، پیرامون قبر امام حسین (ع) بسیار بعید است؛ اگر چه گفته شود و آن چه در روایات باب زیارات آمده و عده‌ای از بزرگان به آن تصریح کرده‌اند، با آن منافات دارد.

تنها یک بحث باقی می ماند و آن این است که برای همه شهدای کربلا، یک گودال حفر کردند - همچنان که از گفته بعضی مقتل نویسان بر می آید - یا برای بنی هاشم گودالی وجود داشته و برای دیگر اصحاب گودالی دیگر و هر دو گروه پایین پای

امام حسین علیه السلام قرار دارند؛ همچنان که از گفتار شیخ مفید و دیگران استفاده می‌شود! به نظر ما، احتمال دوم صحیح‌تر است و اخبار مربوط به زیارات، با آن ناسازگار نیست؛ زیرا همه شهدا پایین پای امام حسین علیه السلام و نزدیک قبر علی اکبر علیه السلام واقع شده‌اند. این احتمال را مضمون زیارت ناحیه مقدسه تأیید می‌کند که در آن آمده است:

«هرگاه خواستی شهدا را زیارت کنی، پایین پای امام حسین علیه السلام که قبر علی بن حسین علیه السلام است، رو به قبله بایست که آن جا محله و آرامگاه شهدا است و بگو...».

ظاهر عبارت «پلی رجه»، اتصال قبر شهدا به قبر سیدالشهداء است؛ همچنان که درباره قبر علی بن حسین علیه السلام نیز این اتصال وجود دارد و منافاتی بین این تعبیر و تعبیر «عنه؛ نزد» و «نحو؛ جانب» که در بعض روایات آمده، وجود ندارد.



کربلا / تصویر هوایی از حرم حسینی

در واقع قبر علی بن حسین علیه السلام به قبر پدر بزرگوارش متصل است و قبور دیگر شهدا به قبر علی بن حسین علیه السلام پیوسته می‌باشد. بنابراین، دور نیست که بگوییم ضریح مقدسی که امروزه وجود دارد، هم قبر امام حسین علیه السلام و هم قبر علی بن حسین علیه السلام را در بر گرفته و بر گودال شهدا نیز محیط است؛ به خصوص اگر گودال را یکی بدانیم یا به وجود دو گودال عریض، معتقد شویم.

بنابراین، در واقع قبر علی بن حسین علیه السلام به قبر پدر بزرگوارش متصل است و قبور دیگر شهدا به قبر علی بن حسین علیه السلام پیوسته می‌باشد. بنابراین، دور نیست که بگوییم ضریح مقدسی که امروزه وجود دارد، هم قبر امام حسین علیه السلام و هم قبر علی بن حسین علیه السلام را در بر گرفته و بر گودال شهدا نیز محیط است؛ به خصوص اگر گودال را یکی بدانیم یا به وجود دو گودال عریض، معتقد شویم.

نکته دیگر این که در عبارات علما نیامده که دفن شهدا در شب اتفاق افتاده باشد؛ بلکه عده‌ای تصریح کرده‌اند که تدفین در روز دوازدهم بوده است و این مطلب، ظاهر عبارات ایشان است؛ اما از قول معاصرین و نیز از کتاب‌های متأخرین این سخن نقل شده که دفن شهدا در شب سیزدهم محرم بوده که جای تأمل دارد و خالی از اشکال نیست.

دو مطلب سودمند دیگر

مطلب اول: همچنان که گفته شد، در زمان ما، بین عامه مردم و در کتاب‌های متأخرین و بعضی معاصرین مشهور است که دفن پیکرهای پاک شهدای کربلا، در شب سیزدهم ماه محرم انجام شده، اما در روایات عامه و خاصه آمده است که دفن، پیکرها در شب دوازدهم انجام شده است.

طبری می‌نویسد: ابو مخنف گفته است:

حسین و اصحابش یک روز پس از شهادتشان، به خاک سپرده شدند.^{۲۴}

در مروج الذهب و المناقب، مثل همین عبارت آمده است.

در «مثیرالانوار» آمده است:

عمر سعد تا ظهر روز بعد از عاشورا در کربلا ماند و آن گاه حرکت کرد.^{۲۵}

در «بحارالانوار»، چنین می‌خوانیم:

محمد بن ابی طالب می‌گوید: عمر سعد روز عاشورا را تا ظهر فردای آن، در کربلا ماند.^{۲۶}

این مطلب در «القمقام» و دیگر تاریخ‌های معتبر و کتاب‌های مورد اعتماد نیز وجود دارد.

سید محسن امین عاملی در «لواعج الاشجان» می‌نویسد:

«عمر سعد، روز دهم و روز یازدهم محرم، تا ظهر در کربلا ماند».^{۲۷}

با توجه به این سخنان و این که دفن اجساد شهدا علیهم‌السلام پس از حرکت عمر سعد و اهل بیت امام حسین علیه‌السلام صورت گرفت، قول به شب دوازدهم، به واقع نزدیک‌تر است. احمد بن داود دینوری، در «الاخبار الطوال» می‌نویسد:

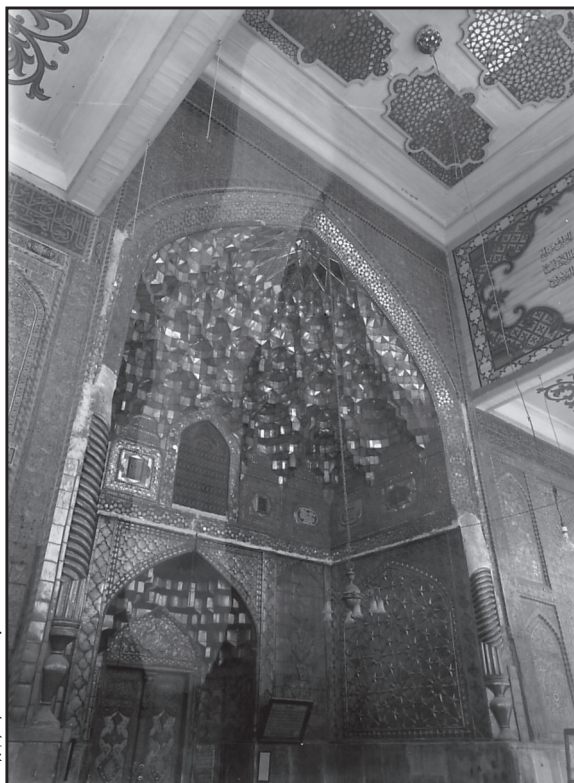
«عمر سعد تا دو روز پس از کشته شدن حسین علیه‌السلام در کربلا اقامت کرد

و آن گاه بانک رحیل سرداد و از آن سرزمین بیرون رفت».^{۲۸}

شاید این سخن دینوری، دلیل قول مشهور در زمان ما باشد؛ اما علی جلال الحسینی مصری مؤلف کتاب «الحسین» می‌نویسد:

بیاسی، یکی از بزرگان عامه، معتقد است که منظور از دو روز، روز عاشورا و فردای آن است.

در زمان ما، بین عامه مردم و در کتاب‌های متأخرین و بعضی معاصرین مشهور است که دفن پیکرهای پاک شهدای کربلا، در شب سیزدهم ماه محرم انجام شده، اما در روایات عامه و خاصه آمده است که دفن، پیکرها در شب دوازدهم انجام شده است.



مطلب دوم: در این مسئله اشکال و اختلافی نیست و شیعه، بلکه عالمان، به جز حسن بصری و سعید بن مسیب، بر آن اجماع دارند که شهید غسل و کفن و حنوط ندارد و به سه شرط زیر بالباس تنش دفن می‌شود: ۱. جهاد بر او واجب باشد. ۲. در هنگام شهادت، لباس بر تن داشته باشد. ۳. روحش در بحبوحه جنگ از بدن بیرون رفته باشد. پس هرگاه جهاد در حق کسی مستحب باشد یا روحش پس از جنگ جدا شود، باید غسل داده شود و کفن و حنوطش کنند و آن گاه به خاکش سپارند. همچنین هرگاه شهید بدون لباس باشد، هر چند غسل ندارد، اما باید او را کفن کنند و دفن نمایند؛ زیرا رسول خدا ﷺ با حمزه چنین کرد؛ یعنی بر او نماز گزارد و کفنش نمود؛ چون برهنه بود.

ظاهراً در آن چه گفته شد، اختلاف قابل اعتنا و اشکالی وجود ندارد و فتوای علما در عصر حاضر، به همین صورت است.

بنابر شرط نخست، مسئله در رابطه با شهدایی که به بلوغ نرسیده بودند، مشکل می‌شود؛ مگر این که بگوییم: جهاد بر آنان نیز واجب بوده، جهت محافظت از وجود امام؛ اگر چه یک لحظه و بنا بر شرط دوم، مسئله درباره شهدای کربلا که همگی بی لباس و عریان بودند، اشکال پیدا می‌کند.

همچنین بنابر شرط سوم، درباره سویدن عمر و بن ابی مطاع چه باید گفت که طبق نقل، مجروح شده بود و در میان زخمیان افتاده بود که شنید کوفیان می‌گویند: حسین کشته شد؛ پس به هوش آمد و با چاقویی که داشت و با شمشیرش، ساعتی با آنان جنگید؛ تا به شهادت رسید. ابو مخنف می‌نویسد: «او آخرین شهیدان بود». ^{۲۹} اگر شرط سوم را بپذیریم، غسل و کفن او واجب بوده است.

آن چه مشکل را در این مورد آسان می‌کند، این است که علما معتقدند که عدم غسل و کفن در موردی است که تأخیر، موجب تزییع و هتک حرمت شهید بشود و به این مطلب، محقق قمی در «جامع الشتات»، تصریح کرده است.

بدون شک بنی اسد در کار خود معذور بودند و امکان غسل دادن و کفن کردن شهدا برای آنها وجود نداشت؛ پس شهدا را با همان وضع به خاک سپردند؛ در حالی که امام علیه السلام نیز با آنان بود و کار امام، حجت است و جای چون و چرا ندارد.

پایان سخن

سبط ابن جوزی در «التذكرة» می‌نویسد:

زهیر بن قین با امام حسین علیه السلام کشته شد؛ سپس همسر او به غلام

زهیر گفت: برو و مولای خویش را کفن کن.

غلام رفت و چون بدن برهنه امام حسین علیه السلام را دید، با خود گفت: «آیا مولای

خویش را کفن کنم و پیکر حسین علیه السلام را وا بگذارم؛ هرگز چنین نخواهم کرد؛

پس بدن حسین علیه السلام را کفن کرد و با کفن دیگر، زهیر را کفن نمود. ^{۳۰}

در روایتی دیگر چنین آمده است:

چون بدن امام حسین علیه السلام را برهنه دید، شرم کرد از کفن نمودن بدن زهیر و بی کفن ماندن حسین علیه السلام؛ پس به کوفه بازگشت و حقیقت حال را برای همسر زهیر بیان کرد و آن گاه چون به کربلا بازگشت، تا بدن حسین علیه السلام و زهیر را کفن کند، دید آنها دفن شده‌اند».

شاید همین روایت درست تر باشد و مناسب تر با آن چه پیش از این گفته‌ایم.

پی نوشت:

۱. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۲۵۹.
۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۷۹.
۳. در مأخذ، «ابن سهل» آمده است.
۴. علی بن ابو حمزه بطائی از پیشگامان جریان واقفی بود که امامت امام هشتم علیه السلام را نپذیرفت. (رجال نجاشی، ص ۲۵۰.)
۵. رجال الکشی، ص ۴۶۳.
۶. محمد بن حسن بن فروخ، بصائر الدرجات، ص ۲۲۵.
۷. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۷۹.
۸. همان، ص ۱۸۲.
۹. ابن شهر آشوب المناقب، ج ۴، ص ۱۲۱.
۱۰. در مأخذ «عاضریه» آمده؛ رک: معجم البلدان، ج ۴، ص ۱۸۳.
۱۱. مروج الذهب، ج ۳، ص ۶۳.
۱۲. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۱۳.
۱۳. کامل البهائی، ج ۲، ص ۲۸۷.
۱۴. شیخ طوسی، الامالی، ص ۳۲۶.
۱۵. الارشاد، ج ۲، ص ۱۱۴؛ شیخ طوسی، مصباح المتجهج، ص ۲۸۹.
۱۷. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۶۵.
۱۸. وفیات الاعیان، ج ۱، ص ۹۱؛ با اختلاف و اختصار.
۱۳. الدروس الشرعیه، ج ۲، ص ۴۱؛ در این منبع «حبیب بن مظاهر» نیامده است.
۱۹. کامل البهائی، ج ۲، ص ۲۸۷.
۲۰. شیخ عباس قمی، نفس المهموم، ص ۳۸۸.
۲۱. المناقب، ج ۴، ص ۱۲۱.
۲۲. الارشاد، ج ۲، ص ۱۱۴.
۲۳. همان، ج ۲، ص ۱۲۵ و ۱۲۶.
۲۴. طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۵، ص ۴۵۵.
۲۵. مثیر الاحزان، ص ۸۳.
۲۶. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۶۲.
۲۷. لواعج الاشجان، ص ۱۹۷.
۲۸. الاخبار الطوال، ص ۲۵۷.
۲۹. رک: تاریخ الامم والملوک، ج ۵، ص ۳۵۳.
۳۰. تذکره الخواص، ص ۲۵۶.